

تدوین حدیث (V):

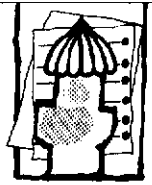
منع تدوین حدیث؛ پس آمدها و بازتابها

محمد علی مهدوی راد

تا بدین جا از یک سوی با آغاز و چگونگی منع کتابت و تدوین حدیث آشنا شدیم و از سوی دیگر با توجیه های توجیه گران این سیاست و نقد آن توجیه ها و دیدگاهها، و سرانجام با آنچه که به دیده ما زمینه ها و انگیزه های منع تدوین و کتابت را به وجود آورده بود و رازها و رمزهای آن را می توان در آن علت و یا علتهای جستجو کرد. به هر حال، منع کتابت و تدوین و نشر حدیث در تاریخ اسلام، واقعیت است؛ واقعیتی تلخ و زیانبار، با پی آمدها و بازتابهایی ناهنجار.

ما پیشتر آوردیم و بر آن تاکید کردیم که منع کتابت و نشر حدیث، جریانی بود حکومتی و از این روی، از یک سوی فراگیر نشد و از سوی دیگر، کسانی با این سیاست مخالفت ورزیدند و منع کتابت و نشر را بر نتابیدند و بر گسترش و نشر حدیث پای فشردند. با این همه، از آن روی که جریان منع کتابت جریانی حاکم بود و حکومت بر آن اصرار می ورزید، مآلاً آنچه کتابت می شد، به درستی نشر نمی یافت و آنچه نشر می شد، چندان در زوایای جامعه دامن نمی گسترد.

اکنون بر سر آنیم که درباره پی آمدها و بازتابهای آنچه یاد شد سخن بگوییم و چند و چون نتایج آن را بکاویم. آنچه را اکنون بر می شماریم و مستنداتی را که برای روشن شدن



آنها می آوریم، اندکی است از بسیار؛ و اما همین ها نیز نشان دهنده آن است که این حرکت فرهنگ سوز، چه تباهی ها و ناهنجاری ها به بار آورده است.

۱) تباه شدن بسیاری احادیث:

اولین و طبیعی ترین پی آمد منع کتابت و تدوین حدیث و جلوگیری از نشر آن، تباه شدن انبوهی از احادیث پیامبر و از میان رفتن جلوه های سنت آن بزرگوار و مآلای بی بهره شدن امت اسلامی از بخش عظیمی از سنت رسول الله (ص) است.

پیشتر آوردیم که ابوبکر، ۵۰۰ حدیث از رسول الله (ص) نگاشته بود^۱ که چون مردم را به تباه ساختن نگاشته ها فراخواند، آن همه را طعمه آتش ساخت. حافظان و محدثان می گویند که در مجموعه های حدیثی، از ابوبکر، ۱۴۲ حدیث در اختیار هست^۲؛ بدین سان، ۳۵۸ حدیث از آنچه از رسول الله (ص) نگاشته بوده تباه شده است.

سیوطی می نویسد:

اندکی احادیث منقول از ابوبکر - با اینکه ملازم پیامبر (ص) بود و از آغازین کسانی بود که اسلام آوردند - به لحاظ این است که او قبل از نشر حدیث و رویکرد مردمان به نقل و نشر حدیث، درگذشت.^۳

این سخن را کسان دیگر نیز گفته اند^۴ که همه نشانگر آن است که ابوبکر، احادیث بسیاری بر سینه داشته و چون زمینه نشر آنها نبوده است، نشر نیافته و ثبت نشده اند.

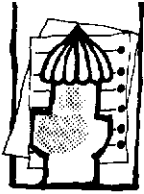
علی (ع) همبر رسول الله (ص) است و همگام بی بدیل آن بزرگوار. ام سلمه، همسر بزرگوار پیامبر (ص) گفت:

۱. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵؛ فصلنامه علوم حدیث، ش ۵، ص ۱۱

۲. اسماء الصحابة الرواة، ص ۵۷

۳. تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۷۷

۴. توضیح الافکار، صنعانی، ص ۴۲۹؛ و رکت السفینة، ص ۱۲۹ (به نقل از: عمدة التحقیق فی بشارة الصدیق).



پیامبر (ص) پوستی خواست و علی (ع) به نزد رسول الله (ص) برد؛ پیامبر املا می کرد و علی (ع) می نوشت تا پشت و روی و گوشه های آن یکسر نوشته شد.^۵

رسول الله (ص) فرمود:

هر آنچه آموختم به علی آموزاندم. علی دروازه دانش من است.^۶

اکنون بنگریم که آن بزرگوار، چه تعداد سخن از پیامبر گزارش کرده است، و یا (به تعبیر استوارتر) چه مقدار از نقلهای این مرکز اصلی دانش رسول الله (ص) و حقایق الهی، در منابع عامه گزارش شده است. ابن حزم می گوید:

علی (ع) را ۵۳۶ حدیث است.^۷

شگفتا که ابوهریره دو سال با پیامبر بوده است و از او ۵۳۷۴ روایت گزارش کرده اند و از علی (ع) که تمام مدت رسالت را همراه و همگام رسول الله (ص) بوده است، ۵۳۶ حدیث! محمد ابوزهره، نویسنده بلند آوازه مصری، به این نکته تنبه داده و گفته است:

شایسته است اعتراف کنیم که آنچه از فقه، فتاوا و داوریهای علی (ع) در منابع اهل سنت گزارش شده است، نه با مدت خلافت مولا سازگار است و نه با روزگاری که علی (ع) یکسر به تعلیم و افتا می پرداخت؛ تمام زندگی او فقه بود و فتوا و تعلیم و بیشتر از تمام صحابیان همگام و همراه رسول الله (ص) بود، از قبل بعثت تا رحلت پیامبر؛ بدین سان باید منابع اهل سنت، چندین برابر آنچه اکنون از احادیث وی گزارش کرده اند، می آوردند.^۸

پی گیری این حقیقت، بس دردناک و تأسف آفرین است. از حضرت زهرا (س) روایتی نیست یا بسی اندک است؛ چون بسیار اندک پس از پیامبر (ص) زنده بوده است؛ و از حسن بن علی (ع)، سیزده روایت رسیده است و از اباعبدالله الحسین، هشت روایت؛^۹

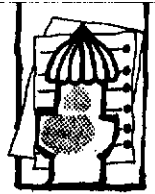
۵. ادب الاملاء والاستملاء، ص ۸۳، دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوین، ج ۱، ص ۱۲۷

۶. احقاق الحق، ج ۵، ص ۵۰۱ و ج ۴، ص ۲۵۸ (به نقل از: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغزالی)

۷. اسماء الصحابة الرواة، ص ۴۴

۸. الامام الصادق (ع)، ص ۱۶۲

۹. مراد، منابع حدیثی اهل سنت است؛ آن هم بر پایه برخی گزارشها، مانند گزارشهای ابن حزم.



و این در حالی است که ابو العباس احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده) می گوید:

من از اهل بیت، ۳۰۰ هزار حدیث در حفظ دارم.^{۱۰}

أبی بن کعب، از چهره های برجسته صحابیان است. رسول الله (ص) دانش او را ستوده و فرموده است: «دانش گوارایت باد!»^{۱۱} و عمر به اینکه «خداوند نزد آبی، دانش سرشار نهاده»^{۱۲} گواهی داده است؛ افزون بر این، آبی از برترین قاریان قرآن و کاتبان وحی و ملازمان رسول الله (ص) است. با این همه، ابن حزم می گوید از آبی، ۱۶۴ حدیث به ما رسیده است.^{۱۳}

و سلمان که رسول الله (ص) درباره اش می فرمود:

«دانش پیشینیان و پسینیان را یکجا دارد.»^{۱۴}

و همو می فرمود:

«دانشش دریای موج خیز خشک ناشدنی است.»^{۱۵}

و عایشه می گفت:

«سلمان را با رسول الله (ص) نشستهایی بود که شبها تا پگاه به درازا می کشید و

او تنها در محضر پیامبر بود.»^{۱۶}

اکنون بنگرید که ابن حزم می گوید: از سلمان فقط شش حدیث به ما رسیده است،^{۱۷} و

۱۰. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۳۴۶

۱۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۴۲؛ المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۳۰۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۹۱

۱۲. المستدرک، ج ۲، ص ۲۲۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۹۷

۱۳. أسماء الصحابة الرواة، ص ۵۴. ذهبی بر این باور است که از او در صحاح ستّه، شصت و اندی

روایت آمده است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۰۲)

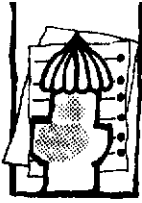
۱۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۵۴۱

۱۵. طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۴۱؛ حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۱۸۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۵۴۲

۱۶. الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۹۶

۱۷. أسماء الصحابة الرواة، ص ۷۴؛ ذهبی می گوید: سلمان در مُسند بقی بن محله، ۶۰ حدیث دارد؛

بخاری از وی، شش حدیث گزارش کرده است و مسلم، سه حدیث.



از ابوذر- این حق گویِ حق مدار که هرگز منع تدوین و نشر را برنناید- ۲۸۱ حدیث و ... بر این باید افزود کسان بسیاری از صحابیان را که حتی یک حدیث از آنان در مجموعه های حدیثی وجود ندارد، از جمله: زیاد بن حنظله تمیمی که آورده اند در تمام مشاهد همراه رسول الله (ص) بوده و در تمام نبردها حضور داشته است؛^{۱۸} ثمامة بن عدی که از مهاجران آغازین است و در بدر حضور داشته^{۱۹} و یک روایت هم ندارد؛ و ...

به هر حال، منع کتابت و نشر حدیث، جریان حاکم آن روزگاران بود. از این روی، طبیعی است که کسانی از سر ترس و کسانی دیگر از سر طمع و وابستگی های حکومتی و ... از نگاشتن حدیث تن زنند و مآلاً بخش عظیمی از سنت رسول الله (ص) از میان برود. پیشتر آوردیم که عمر، کسانی از محدثان کوفه (از جمله «قرظة بن کعب») را به مدینه فراخواند و آنان را از اینکه حدیث نقل کنند، منع کرد. قرظة بن کعب می گوید:

پس از آن، هیچ حدیثی از پیامبر نقل نکردم.^{۲۰}

و در نقلی دیگر آورده اند که گفت:

گاه می شد با کسانی می نشستم که حدیث می گفتند و من حافظ ترین آنها بودم؛ چون سفارش عمر را یادآوری می کردم، همه از نقل حدیث باز می ایستادند.^{۲۱}

یحیی بن سعید می گوید:

مردمانی دیدم که از نگاشتن حدیث تن می زدند. اگر حدیث را می نوشتیم، اکنون از دانش سعید بن مسیب و روایت او فراوان در اختیار داشتیم.^{۲۲}

عروة بن زبیر می گوید:

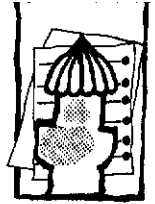
۱۸. همان.

۱۹. الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۰۶؛ الاصابة، ج ۲، ص ۴۸۱

۲۰. تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۴ و ۵؛ المستدرک، ج ۱، ص ۱۸۲؛ جامع بیان العلم وفضله، ج ۲، ص ۹۹۸

۲۱. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۶۰

۲۲. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۴۱؛ جامع بیان العلم وفضله، ج ۱، ص ۲۹۱



فراوان حدیث نوشتم و آنگاه تباه کردم. دوست می‌داشتم دارایی و فرزندانم را فدا می‌کردم و احادیث را تباه نمی‌ساختم. ۲۳

هشام بن عروه می‌گوید:

پدرم در «یوم الحسرة»^{۲۴} کتابهای فقهی خود را آتش زد. پس از آن، همواره می‌گفت: بودن آن نگاشته برایم دوست داشتنی تر بود تا بودن فرزندان و اموال. ۲۵

یزید بن هارون می‌گوید:

از دانش یحیی بن سعید، سه هزار حدیث حفظ کردم و چون مریض شدم، نصف آن را فراموش کردم. ۲۶

آورده‌اند که شعبی گفته است:

تا به امروز هیچ خطی بر سفیدی کاغذ نوشتم. هر حدیثی که نقل کردم، آن را حفظ کرده‌ام؛ اما آن قدر از دانش و حدیث فراموش کرده‌ام که هر کس بدانشا دست می‌یافت، دانشمند می‌گشت. ۲۷

عبیده بن عمرو سلمانی (مردی از فقیهان کوفه که نگاشته‌های بسیاری داشت) در هنگام مرگ، همه را تباه ساخت و گفت:

می‌ترسم کسانی بدانها دست یابند و از آنها وارونه بهره گیرند. ۲۸

شعبة بن حجاج از منصور بن معتمر نقل می‌کند که می‌گفت:

۲۳. تقیید العلم، ص ۶۰؛ جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۳۲۶

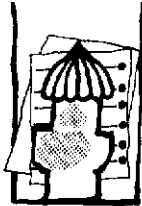
۲۴. روزی که به سال ۶۳ هجری، سپاهیان جنایت پیشه شام به مدینه حمله کردند و بسی قتل کردند و فساد به بار آوردند.

۲۵. الطبقات، ج ۹، ص ۱۷۵؛ المصنّف، عبدالرزاق، ج ۱۱، ص ۴۱۵؛ جامع بیان العلم وفضله، ج ۱، ص ۳۲۶

۲۶. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۳۹

۲۷. همان، ص ۸۴

۲۸. طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۱۲۷



دوست می داشتم که می نوشتم، و چنین و چنان می داشتم. به مقدار دانشی که اکنون دارم، حدیث از دست داده‌ام.^{۲۹}

سهل بن حصین بن مسلم باهلی می گوید:

به عبدالله بن حسن بصری سفارش کردم که کتابهای پدرت را برایم بفرست؛ به من نوشت:

چون نگاشته‌های پدرم سنگین شد [فراوان گشت]، گفت یکجا جمع کنید؛ چنان کردم؛ اما نمی دانستم چه می کند. خادمش را خواست و گفت تنور را برافروزد. آنگاه همه را سوزاند، جز یک «صحیفه» را.

پیشتر (در مقاله ششم) آوردیم که ابن مسعود صحیفه‌ای را که «احادیث حسان» داشت تباہ ساخت، و ...

آنچه آوردیم، اندکی است از نشانه‌ها و قرآینی که می تواند روشنگر تباہ شدن بخش عظیمی از معارف دینی و آموزه‌های نبوی باشد. بدین سان، سخن دکتر اکرم ضیاء عمری استوار است که:

بی گمان به واسطه کسان بسیاری از صحابیان حدیثی از پیامبر به ما نرسیده است.^{۳۰}

ابن رشد نوشته است:

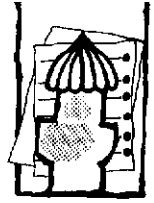
اگر عالمان، دانش را با نگاشتن به بند نکشیده بودند و تدوین و ضبط نکرده بودند و سره را از ناسره جدا نکرده بودند، دانش از میان می رفت و اثر دین نابود می شد.^{۳۱}

که باید گفت روزگاری نکردند؛ پس دانش بسیار از میان رفت و آثاری از دین نابود شد.

۲۹. تقیید العلم، ص ۶۰؛ تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۰۵؛ المحدث الفاصل، ص ۳۸۰

۳۰. بقی بن مخله القرطبی، ص ۱۹

۳۱. التراتیب الادراية، ج ۲، ص ۲۴۹



و کلام رشید رضا دقیق است که :

از آنجا که عالمان صحابی شنیده‌های خود را از رسول‌الله (ص) نمی‌نگاشتند،

ما قطع داریم که بهره‌ای عظیم از سنت را از دست داده‌ایم.^{۳۲}

اما پایان کلام وی، شگفت‌انگیز است که گفته است :

اما آنچه نگاشته نشد و تباه شد، نه تفسیر قرآن بوده است و نه امور دین.

شگفتا! آقای محمد رشید رضا این سخن را از کجا می‌گوید؟! به چه دلیلی آنچه تباه

شده از دین نبوده و یکسر قرآن نبوده است؟

ابن صلاح گفته است :

اگر حدیث در کتابها تدوین نمی‌شد، در سده‌های واپسین تباه می‌شد و از میان

می‌رفت.^{۳۳}

باید به ابن صلاح گفت که متأسفانه تا زمانی که تدوین شایع شد و همه گیر گشت،

بسیاری از حقایق تباه گردید و به سبب عدم ثبت و ضبط احادیث - چنانکه آوردیم -

آموزه‌های بسیاری نابود شد.^{۳۴} آنچه تا بدین جا آوردیم، در نشان دادن این حقیقت که

«عدم کتابت» و «جلوگیری از نشر حدیث» زمینه تباه شدن بخش عظیمی از سنت را فراهم

آورد، بسنده است. گو اینکه فراین و دلایل این حقیقت، بسی فزونی از آن چیزی است که

در این مجال گزارش کردیم.

۳۲. المنار، ج ۶، ص ۲۸۸

۳۳. تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۲

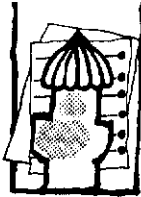
۳۴. آقای مروان خلیفات در اثر ارجمند خود (ورکبت السفینة)، در فصل «ضیاع السنّة»

(ص ۱۱۹-۱۸۶) این موضوع را به شایستگی بر رسیده و با تأمل در چگونگی نقل احادیث و

چندی و چونی نقلهای صحابیان و تابعین نشان داده است که چه فاجعه عظیمی با اجرای سیاست

فرهنگی (به واقع با جریان فرهنگ ستیز) منع کتابت و نشر حدیث، در فرهنگ اسلامی به وجود

آمده است.



۲. گسترش وضع و جعل در احادیث:

جعل حدیث و وضع روایت، بی گمان ریشه در زمان پیامبر (ص) دارد.^{۳۵} دروغ سازی و نسبت دادن احادیث مجعول به پیامبر، در زمان حیات آن بزرگوار به جایی رسید که در میان مردم به پاخاست و فرمود:

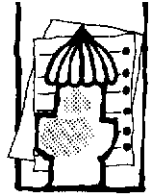
ایها الناس! قد كثرت علی الكذابة، فمن كذب علی متعمداً فليتبوا مقعده من النار؛

هان مردم! دروغ بستن به من فراوان گشته است؛ آنکه از سر عمد بر من دروغ

۳۵. نویسندگان و پژوهشیان اهل سنت کوشیده اند تا آغاز جعل را به روزگاری دیرتر از زمان رسول الله (ص) و حتی صحابه، نسبت دهند. این داوری، بیشتر و بیشتر از آنکه مستند باشد به واقع صادق تاریخی و اسناد روشنگر حقیقت، مستند است به پیش فرضی درباره صحابه، که آنان یکسر عادل بوده اند. پس هرگز خطا نمی کردند، دروغ نمی گفتند و مآلاً به پیامبر دروغ نمی بستند. آقای مصطفی سباعی نوشته است: معقول نیست صحابیانی که بارها از پیامبر شنیده بودند «من کذب علی...» بر پیامبر دروغ ببندند. معقول نیست که کسانی که نور نبوی در جانشان نشسته بود و با زندگیشان درآمیخته بود، با وضع و جعل حدیث، این نور را خاموش کنند و برای یاری رسانی به اندیشه ها یا حزبها، دست به جعل حدیث بزنند. (مکانه السنة فی التشریح، ص ۷۶)

کسان دیگری نیز بر اساس این پیش فرض، کوشیده اند تا آغاز جریان وضع را به روزگار پس از فتنه (به تعبیر آنان)، یعنی به پس از سال ۴۰ و حتی پس از سال ۷۰ نیز بکشانند تا مبادا غباری بر ساحت قدسی پنداری صحابیان بنشیند (الحديث و المحدثون، محمد محمد ابرهزو، ص ۴۸۰؛ السنة قبل التدوین، محمد عجاج خطیب، ص ۱۸۷؛ بحوث فی تاریخ السنة المشرقة، ص ۱۵؛ الاسرائیلیات والموضوعات، ص ۳۲؛ الوضع فی الحديث، ج ۱، ص ۱۷۵ به بعد)؛ نقد این دیدگاه را بنگرید در: الفسیر، ج ۵، ص ۲۰۸ به بعد؛ الموضوعات فی الآثار والاخبار، هاشم معروف الحسینی، ص ۹۰-۱۵۲؛ المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ج ۱، مقدمه کتاب، از محمد علی مهدوی راد.

بحث از «وضع» و جریان شناسی آن، انگیزه ها و زمینه های وضع، راههای شناخت وضع، تأثیر وضع در شکل گیری برخی باورها در فرهنگ اسلامی، و... را جداگانه به بحث نهاده ام و بارها آن را در دوره دکتری دانشگاه تدریس کرده ام. از خداوند برای بازنگری و بازنگاری آن توفیق می طلبم.



ببندد، نشیمنگاهش آکنده از آتش باد.

این روایت را محدثان فریقین نقل کرده‌اند،^{۳۶} و برخی از عالمان بر تواتر آن تصریح کرده‌اند.

شهید ثانی - رضوان الله علیه - نوشته است :

ممکن است ادعا شود که حدیث «من کذب علی متعمداً...» متواتر است؛ چه آنکه کسان بسیاری از صحابه آن را گزارش کرده‌اند؛ گفته می‌شود روایان آن، ۶۲ تن از صحابه بوده‌اند.^{۳۷}

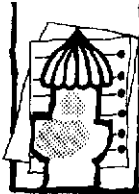
عالم جلیل، میرزا حبیب الله خویی نوشته‌اند :

این حدیث نبوی را بسیاری گزارش کرده‌اند و آن را متواتر دانسته‌اند و بر وجود روایات مجعول و دروغ - در مقابل کسانی که آن را انکار کرده و یا مستبعداً

۳۶. در منابع حدیثی اهل سنت، این روایت با طرق بسیار نقل شده است. ابن جوزی می‌گوید: آن را ۹۸ نفر از صحابیان گزارش کرده‌اند. سپس به تفصیل، طرق حدیث را گزارش کرده است (الموضوعات، مکتبة التدمریة، ج ۱، ص ۵۳ به بعد). در این نقلها زمینه‌ای برای صدور حدیث آورده‌اند که برخی آن را به نقد کشیده‌اند (همان، ص ۵۱ پانویس؛ لمحات فی تاریخ السنة، ص ۲۹). به هر حال، آن زمینه پذیرفتنی باشد یا نه، صدور روایت قطعی است. در منابع شیعی، چگونگی صدور با توجه به وجود جریان کذب و جعل رقم خورده است و کهن‌ترین منبعی که آن را آورده است، کتاب «مختصر اثبات الرجعة» و «اثبات الرجعة» فضل بن شادان است (مجله تراثنا، ش ۱۵، ص ۲۰۲) که آن را از «سلیم» نقل می‌کند. روایت، در کتاب سلیم (نسخه موجود) نیز هست (ج ۲، ص). محقق کتاب در جهت یافتن منابع و مصادر دیگری برای حدیث، حدیث را از کتاب سلیم، با استناد به سلیم، از غیر کتاب سلیم، و از طریق دیگر غیر از سلیم، گزارش کرده است. (همان، ج ۳، ص ۹۷۰-۹۷۲ و نیز ر. ک به: بصائر الدرجات، ص ۱۹۸؛ اکمال الدین، ص ۲۸۴؛ نهج البلاغة، ص ۳۲۵، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۶۲؛ مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۱۱۵؛ مستدرکات المقباس، ج ۴، ص ۶۲ به نقل از منابع بسیار؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۳۸)

باید بیفزاییم که منابع اهل سنت، حدیث را «من کذب علی...» دارند، بدون مقدمه‌ای که در متن نقل کردیم.

۳۷. الرعاية فی علم الدراية، ص ۶۹



دانسته اند - استدلال کرده اند. ۳۸

چون به هر حال این روایت، یا درست است که نشانگر این است که کسانی دروغ می‌بافته‌اند و پیامبر بر این جریان هشدار داده است و یا دروغ است که خود آن نشانگر وجود دروغ خواهد بود.

جمال الدین قاسمی نیز نوشته است:

حدیث «من کذب...» در نهایت استواری و صحت است؛ بدان‌سان که برخی آن را متواتر دانسته‌اند. ۳۹

رجالی و فقیه بزرگ شیعی، علامه مامقانی (ره)، پس از بحثی سودمند درباره متواتر و اقسام آن، به مناسبت ارائه نمونه متواتر لفظی، نوشته است:

ادعای تواتر حدیث «من کذب...» ممکن است؛ چرا که ۶۲ تن از صحابیانش آن را گزارش کرده‌اند و همواره ناقلان و گزارشگران آن فزونی داشته است. ۴۰

ابن صلاح در ضمن بحث از تواتر و ارائه نمونه برای آن، نوشته است:

حدیث «من کذب...» را نمونه این [نمونه حدیث متواتر] می‌دانم؛ چرا که بسیاری از صحابیانش آن را گزارش کرده‌اند و برخی گفته‌اند که آن را ۶۲ نفر صحابی نقل کرده‌اند.

این روایت که محدثان با چنین صراحت و تأکیدی به تواتر آن تصریح کرده‌اند، نشانگر آن است که جعل حدیث، ریشه در آن روزگار دارد و کسانی در همان روزگاران، به وضع و جعل، دست می‌پایزدند.

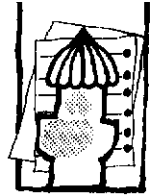
احمد امین در این باره کلامی استوار دارد. او می‌گوید:

منع تدوین باعث شد که کسانی میدان جعل و وضع و نسبت دادن به رسول‌الله (ص) را برای خود باز بینند. روشن است که «وضع» به روزگار رسول‌الله (ص) شکل

۳۸. منهاج البراعة، ج ۱۴، ص ۲۹

۳۹. قواعد التحديث، ص ۱۷۹

۴۰. مقباس الدرایة، ج ۱، ص ۱۲۳



گرفت، و حدیث «من کذب...» گواه آن تواند بود.^{۴۱}

اما پس از رسول الله (ص)، وضع، دامن گشود و منع تدوین و پس از روزگاری اجازه نقل، تدوین و نشر آن دامنه جعل را گستراند. علی (ع) در خطبه یاد شده فرموده اند:
پس از پیامبر نیز بر پیامبر دروغ بستند.^{۴۲}
و ابن عباس می گوید:

آنگاه که بر رسول الله (ص) دروغ نمی بستند، از وی حدیث نقل می کردیم؛ اما چون مردمان بر سرکشان و راهواران سوار شدند [یعنی در گستره زمین پخش شدند و این سوی و آن سوی شدند]، حدیث گفتن از پیامبر را وانهادیم.^{۴۳}
بدین سان - سوگمندان - دامنه جعل و وضع بگسترده و در بستر تاریخ، حدیث سازی و دروغ پردازی، جریان نیرومندی گشت که با شکلهای مختلف، نقش تاسف باری در آثار و مآثر فرهنگ اسلامی و انهاد و مهمترین عامل این جریان، بی گمان، منع تدوین و نشر حدیث بود. وقتی احادیث نوشته نشد و سپس پس از سالها اجازه نقل و نگارش یافت، بسیاری با انگیزه های گونه گونه^{۴۴} و با استناد به حافظه، به جعل و وضع پرداختند. فقیه معاصر مصر، شیخ محمد علی ساینس، در این زمینه نوشته است:

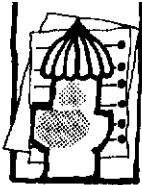
از اینکه حدیث تدوین و نشر نیافت و صحابیان در نقل بر حافظه اعتماد کردند، و از سوی دیگر، شمارش و گزارش دقیق آنچه را پیامبر (ص) در مدت ۲۳ سال گفته بود، به لحاظ عدم تدوین، سخت بود و بازشناسی سره از ناسره بس دشوار، دشمنان اسلام که برای گمراهی آفرینی و آلوده سازی معارف دینی، چاره می اندیشیدند و از دستیابی به کتاب الله مایوس بودند، از این زمینه استفاده

۴۱. فجر الاسلام، ص ۲۱۱

۴۲. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۶۲

۴۳. برای آشنایی با انگیزه های جعل وضع، از جمله بنگرید: دلیل القضاء الشرعی، ج ۳، ص ۳۳؛ الموضوعات فی الآثار والاکخبار، ص ۱۲۴؛ منهاج البراعة، ج ۱۴، ص ۳۶؛ اضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۱۸

۴۴. صحیح المسلم، ج ۱، ص ۱۲؛ الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۰

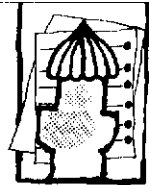


کردند و به آلوده سازی سنت دست یازیدند و بدین سان، گروه‌هایی و کسانی را واداشتند تا در «تشبیه»، «تعطیل»، «تحريم حلال» و «تحليل حرام»، حدیث بسازند و بپراکنند. سپس «وضع» و «جعل» دامن گشود و به گونه‌ای هراس آفرین فراوان گشت و درهم شکسته شدن وحدت امت اسلامی و به وجود آمدن فرقه‌های گونه‌گون نیز بدان دامن زد. ۴۵

کلام سائیس، سخنی است استوار. معاندان و فرهنگ ستیزانی که به شکستن شکوه آیین اسلام کمر بسته بودند و از دست یازی به قرآن مایوس بودند و از اینکه در آیات الهی دست ببرند دست را کوتاه می‌دیدند، به سراغ سنت آمدند و کسانی را با عناوین محدث، شیخ حدیث و صحابی بر ساختند و آنان با تکیه بر حافظه و به بهانه اینکه نوشته‌اند، اما این آموزه‌ها را در سینه نگه داشته‌اند، چه بسیار سخن ساختند و پراکندند و بدین سان دامنه وضع و جعل را گسترده کردند.

کلام علامه سید عبدالحسین شرف الدین - آن به حق شرف دین و آبروی مسلمین - را بیاوریم. آن بزرگوار پس از آنکه اقدام خلفا را در منع تدوین و نشر حدیث، اجتهادی می‌داند تباهی آفرین در برابر «نص رسول الله (ص) بر کتابت و نشر حدیث»، می‌نویسد:

پی آمد فساد آفرین عدم تدوین - که هرگز جبران نخواهد شد - مخفی نیست. ای کاش ابوبکر و عمر، با علی (ع) و دیگر کسان - که خدای را در پگاه و شامگاه می‌خواندند - همراهی می‌کردند و به تدوین سنن و آثار نبوی همت می‌گماشتند، و آن را در مجموعه‌ای گرد می‌آوردند و آن را برای تابعین و ... پس از خود به ارث می‌نهادند، چونان «قرآن حکیم» و «فرقان عظیم» ... اگر چنین می‌کردند، امت اسلامی و سنت نبوی از رسوایی آفرینی‌های دروغ پردازان در امان می‌ماندند؛ چرا که اگر سنت در کتابی تدوین می‌یافت و امت آن را پاک و پیراسته حراست می‌کردند، درهای وضع و جعل بر روی دروغ پردازان



بسته می‌شد. چون چنین شد، دروغ بستن بر رسول الله (ص) فراوان گشت و دست‌های آلوده سیاست‌بازان، حدیث بازی کردند و تباهی آفرینان، سنت را تباه ساختند، بویژه به روزگار حاکمیت معاویه و گروه تجاوزگر، که هرج و مرج آفرینی دجالان بر جامعه اسلامی چیره شد و بازار باطل سرایان و یاوه‌گویان گرفت.

بی‌گمان ابوبکر و عمر می‌توانستند امت را از این تباهی و شر، با تدوین سنت بدان گونه که گفتیم، در امان دارند و قطعاً شایستگی این شیوه را می‌دانستند، و شاید آنان به لزوم تدوین از ما آگاه‌تر بودند؛ لکن آنچه ساخته و پرداخته بودند و بدان دل بسته بودند، با سخنان صریح پیامبر در لزوم تدوین سنت همسوی نبود... و انا لله وانا اليه راجعون^{۴۶}

کلام شرف‌الدین که از سر سوز و دردگذاری به قلم آمده است، بسی گویاست و آن بزرگوار که در فهم اسلام و تاریخ اسلام و چگونگی شکل‌گیری جریانها و زمینه‌های آنها و پی‌آمدهای تصمیم‌های خلفا و... آشناترین چهره برجسته روزگارش بود، این سخن را - که در گزارش، آن را اندکی به اختصار آوردیم - با توجه به نقش «عدم تدوین» در «جعل» و «وضع» و پی‌آمدهای آن رقم زده است و با توجه به اشراف عظیم آن بزرگوار بر تاریخ اسلام می‌توان آن را حجتی استوار دانست.

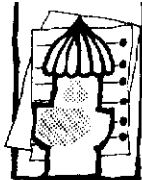
عالم هوشمند مصری، محمود ابوریّه نوشته است:

از جمله آثار تاخیر تدوین تا سالهای آغازین قرن دوم، گسترش باب «وضع» و شکل گرفتن جریان «جعل» و گسترش دروغ بود، تا بدانجا که هزاران هزار روایت بر ساختند و بگسترده و سپس اینها به آثار و نگاشته‌های مؤلفان وارد شد و در خاوران و باختران جامعه اسلامی به عنوان حدیث نشر یافت.^{۴۷}

نمونه‌های این دامن‌گستری حدیث در نقل (پس از منع تدوین) را می‌توان در گستردگی

۴۶. النص والاجتهاد، تحقیق ابومجتبی، ص ۱۴۲ و ۱۴۴

۴۷. اضماء علی السنة المحمدية، ص ۱۱۸ و نیز: ص ۲۸۵ و ۲۸۶



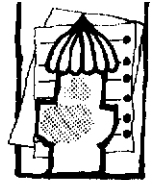
نقلهای کسانی چون ابوهریره دید که پس از این، بدان اشاره خواهیم کرد. محقق فقید و نکته یاب لبنانی، هاشم معروف الحسنی نوشته است:

اگر مسلمانان پس از رسول الله (ص) درباره سنت، موضع استواری می داشتند و قبل از آنکه جنگها و درگیری ها آغاز شود و دست سیاست بازان و تباهی آفرینان بدان دراز شود به تدوین و ثبت و ضبط آن همت می گماشتند، باری، اگر چنین می کردند، راه را بر اینان و جیره خوارانی که برای تقرّب به حاکمان به جعل و وضع دست می یازیدند، می بستند. النهایه، حاکمان پس از پیامبر (ص) به جای آنکه میدان را بر تدوین و ضبط بازگذارند و برای جمع و تدوین حدیث از سینه ها همت گمارند، از تدوین آن منع کردند، و راه را برای دست های آلوده سیاست بازان و فرقه گرایان باز کردند.^{۴۸}

پیشتر آوردیم که احمد امین نیز از جمله عوامل و زمینه های جعل و وضع را عدم تدوین آن در مجموعه ها دانست.

نکته قابل تأمل و شایان توجه در گفتار و دیدگاههای عالمان و پژوهشیان، نقش دستهای آلوده و پلید حاکمان و جباران در جعل و وضع حدیث است، که از این زمینه بهره گرفتند و یا چنین کردند تا بتوانند در مقابل آن کتمانها و در نبود حقیقتها، احادیثی بسیار بسازند و پردازند و نشر دهند. آنان با اجیر ساختن طماعان (از رویان و داعیه داران حدیث و زهد) هزاران حدیث بر مجموعه های حدیثی افزودند و تباهی آفریدند و برای بیرون راندن رقیب از صحنه و تراشیدن همگون هایی برای چهره های برجسته ای که با سیاست منع تدوین، از صحنه بیرون رانده بودند. و بدان اشاره کردیم. حدیث بسازند و برای آنها وجهه های دینی و اجتماعی درست کنند.

بی گمان اگر می بود آن همه فضیلت های منقول از رسول الله (ص) درباره کسان بسیاری، هرگز اینان برای آفریدن این همه یاوه ها مجال نمی یافتند. اگر مردم احادیث را



در اختیار می داشتند و بر کوی و برزن، بر مسجد و مجتمع می شنیدند که پیامبر(ص) چون ابوسفیان را سوار بر استری دید به همراه فرزنداناش - در حالی که از پیش و پس استر می رفتند - فرمود:

اللَّهُمَّ العن القائد والسائق والراكب . ۴۹

دیگر زمینه ای نمی ماند که ابهریره حدیث بسازد و به پیامبر نسبت دهد و بپراکند که:
 اِنَّ اللّٰهَ اتَّمَنَ عَلٰی وَحْيِهِ ثَلَاثَةً: اَنَا وَجِبْرِئِلُ وَمَعَاوِيَةُ وَكَادَ اَنْ يَّبْعَثَ مَعَاوِيَةَ نَبِيًّا...!

شگفتا، معاویه و امین بودن؟! معاویه و همبری با پیامبر؟! سیوطی آن را نقل کرده و نوشته است که:

نسایی و ابن حیان گفته اند سخنی است باطل و یرساخته . ۵۰

روانشاد استاد محمد تقی شریعتی - رضوان الله علیه - به این نکته اشارتی ظریف دارد. آن بزرگوار نوشته است:

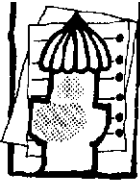
ظلم بسیار قبیحی کردند کسانی که نگذاشتند پیغمبر(ص)، آن معلّم و مفسّر را برای آخرین دفعه کتباً معرفی کند، و بعد هم از کتابت و روایت حدیث جلو گرفتند و مسلمانها را به رنج و زحمت بسیار (بلکه گمراهی آشکار) انداختند؛ زیرا از طرفی اینها از نقل و ثبت احادیث نبوی جلو گرفتند و از طرفی دیگر، معاویه دستور جعل روایت و حدیث در فضیلت خلفای سه گانه و مذمت خاندان پیامبر و بخصوص شخص علی(ع) می دهد و ... ۵۱

اگر حدیث تدوین می شد و نشر می یافت و فضایل علی می گسترده و به گوش همگان می رسید، دیگر چه مجالی برای جعل و وضع فضایل صحابیان و خلفا؟! اگر مردمان به درستی می دانستند که کی، کی است و از کلام رسول الله(ص) این همه را می شنیدند و

۴۹. وقعة صفین، ص ۲۲۰

۵۰. اللتالی المصنوعة، ج ۱، ص ۴۱۷

۵۱. خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت، ص ۱۵۹



می‌نویسیدند، کجا حاکمان می‌توانستند به وسیله مزدوران فرهنگ ستیز، حدیث بسازند و بگسترند و چهره‌سازی کنند؟ بخشی از اقدامات زشت و انحراف آفرین معاویه و امویان را در این زمینه، ابن ابی الحدید آورده است. او به نقل از مدائنی، تلاشها و تمهیدات معاویه را برای زدودن یاد علی (ع) از ذهنها و ستردن فضایل علی (ع) از ذهن و زبان مردم و فضیلت تراشی برای خلفا و صحابه و ترویج و نشر و تعلیم آن، یاد می‌کند و از جمله می‌نویسد:

تا بدانجا که این فضایل بر ساخته را روایت می‌کردند و آموزش می‌دادند، بدان سان که آن را آموزش می‌دادند؛ و به همگان آنها را آموختند: به زنها، دخترها، خادمان و اطرافیان.

ابن ابی الحدید اضافه می‌کند:

بدین سان، حدیثهای دروغ بسیاری چهره نمود و بهتانهایی نشر یافت. ۵۲
ابن ابی الحدید پس از آنچه از مدائنی آورده، از ابن عرفه (معروف به ابن نقطویه) نقل کرده است که:

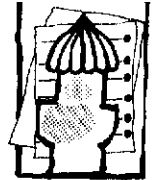
بسیاری از احادیث بر ساخته در فضایل صحابه، به روزگار بنی امیه، برای تقرّب بدانها ساخته شد. آنان برای شکستن شکوه بنی هاشم چنین می‌کردند. ۵۳

مورخ و محقق بزرگ قرن سوم هجری، ابن قتیبه، را در این باره سخنی است
تنبّه آفرین. او می‌نویسد:

هر آنکه را از او (علی-ع-) یاد می‌کرد و یا حدیثی از وی گزارش می‌کرد، رها می‌کردند و به فراموشی می‌سپردند؛ تا بدانجا که بسیاری از محدثان از اینکه حدیثی نقل کنند، تن می‌زدند و به نقل و گسترش فضایل عمرو بن عاص، معاویه و... روی می‌آوردند... و اگر کسی می‌گفت علی برادر پیامبر است و پدر «سبطین» (حسن و حسین) است و اصحاب کسا، علی و

۵۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴-۴۶

۵۳. همان.



فاطمه و حسن و حسین هستند، چهره‌ها دگرگون می‌شد و چشمها باز می‌شد و... ۵۴

چرا؟! چون حاکمیت ستم، نه علی را بر می‌تایید و نه نام علی را؛ نه فضیلت را و نه جلوه‌های فضیلت را؛ بدین سان باید فضیلت گسترتری را جلو می‌گرفت، تا زمینه فضیلت سازی برای کسانی که سراسر زندگانی آنان آکنده از رذیلت بود، آماده شود. ادامه کلام ابن قتیبه - که بخشی از آن را آوردیم - و دیگر نصوصی که پیشتر نقل کردیم، گواهی است بر این حقیقت، و عدم تدوین و جلوگیری از نشر حق و نبود حقایق در سطح جامعه، زمینه‌ای برای این همه تباهی و سیاهی آفرینی!

عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید از پدرم درباره علی و معاویه سؤال کردم، گفت:

بدان! علی دشمنان بسیاری داشت. آنان بسی جستجو کردند تا مگر بر علی

طعنی بیابند و نیافتند. پس به سوی مردی رفتند که با وی جنگیده بود؛ و او را

برای کاستن از شان علی ستودند. ۵۵

یعنی بسی در فضیلت معاویه، سخن ساختند و حدیث پرداختند و پراکندند تا مگر اندکی از جایگاه والای مولا بکاهند. آنچه آمد، قصه پر غصه تاریخ اسلام است: منع تدوین و نشر فضایل، حقایق و آموزه‌های راستین؛ و رهاسازی طماعان کینه ورز، فرهنگ ستیزان زشتخوی و دروغ آفرینان آتش نهاد، برای ساختن و پرداختن و پراکندن!

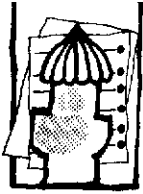
اکنون برای اینکه اندکی بیشتر با میدان «جعل» و «وضع» آشنا شویم، چگونگی شکل گیری صحاح سنّه اهل سنت و چه سانی گزینش احادیث این مجموعه از مجموعه‌های دیگر را گزارش می‌کنیم، و فی ذلک عبرة لمن اعتبر!

این گزارش را بر پایه پژوهش محقق بی‌بدیل و مدافع نستوه ولایت علوی، علامه

امینی - رضوان الله علیه - می‌آورم، با مراجعه به منابع و مصادری دیگر:

۵۴. الاختلاف فی اللفظ، ص ۴۲

۵۵. الصواعق المحرقة، مؤسسة الرسالة، ج ۲، ص ۳۷۴



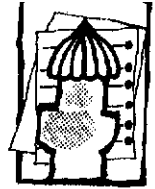
ابوداود در «سنن» خویش، چهار هزار و ۸۰۰ حدیث آورده و گفته است آنها را از میان پانصد هزار حدیث برگزیده ام؛^{۵۶} و «صحیح» بخاری با حذف مکررات آن، دو هزار و ۷۶۱ حدیث دارد که آنها را از میان حدود ششصد هزار برگزیده است؛^{۵۷} و «صحیح» مسلم، چهار هزار حدیث دارد، بدون تکرار، که مسلم آنها را از میان سیصد هزار حدیث برگزیده است.^{۵۸} احمد بن حنبل در «مسند» خویش، سی هزار حدیث آورده است که آنها را از میان ۷۵۰ هزار حدیث برگزیده است و آورده اند که او یک میلیون حدیث در حفظ داشته است؛^{۵۹} و احمد بن فرات (م ۲۵۸هـ)، یک میلیون و ۵۰۰ هزار حدیث نگاه داشته و از آن میان، سیصد هزار را برگزیده و آثاری در تفسیر و احکام و فوائد متفرقه رقم زده است.^{۶۰}

این تعداد هول انگیز، نشان می دهد که دستهای آلوده و مغزهای بیمار و فرهنگ ستیزان بد نهاد با آیین الهی چه کرده اند! خوب، بخاری بسی کوشیده و از میان آن همه حدیث، این مقدار را برگزیده و آورده که یعنی به پندار او اینها صحیح بوده است؛^{۶۱} اما

۵۶. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۹۳؛ تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیة، ج ۹، ص ۵۸؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۱۲، ص ۲۶۹؛ تاریخ الاسلام، الذهبی، ص ۳۶۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۱۰؛ طبقات الشافعیة، ج ۲، ص ۲۹.
۵۷. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۴؛ تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۴۴۲؛ طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۲۷۵؛ ارشاد الساری، ج ۱، ص ۵۰.
۵۸. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۸۹؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۱۲، ص ۱۷۱؛ شرح صحیح المسلم، السنوی، ج ۱، ص ۲۱؛ الحطة فی ذکر الصحاح الستة، ص ۳۰۶؛ الامام المسلم ومنهجه فی صحیحه، ص ۱۰۸.
۵۹. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۴۳۱؛ مسند أحمد بن حنبل، طبع مؤسسة الرسالة، ج ۱، ص ۵۶ (مقدمه).

۶۰. خلاصة التهذیب، الخزرجی، ج ۱، ص ۲۷؛ الغدير، ج ۵، ص ۴۶۹ و ۴۷۰.

۶۱. اما بسیاری از آنچه در صفحات این کتاب نقل شده است، نه با عقل سازگار است و نه با تفکر دینی و نه با احادیث دیگر و نه ... بنگرید به: سیری در صحیحین، محمد صادق نجمی؛ نظرة عابرة الی الصحاح الستة، عبد الصمد شاکر؛ ابو هريرة، سید عبدالحسین شرف الدین؛ أضواء علی السنة المحمدية، محمود ابوریة.



آنچه در «صحیح بخاری» آمده است نیز شگفت است و برخی از نقلهای آن یکسره کذب است که بر نمودن چگونگی آنها را فرصتی دیگر باید.

باری، چون حدیث کتابت نشد و حدود یک قرن، این جریان حاکم گشت و حدیث جز در نهانخانه ها و به دور از چشم حاکمیت نقل نگشت، نوشته نشد و نگسترده، و پس از آن، جامعه به نگارش و کتابت آن روی آورد، زمینه مناسبی به وجود آمد برای دروغ، جعل و دستبرد؛ و بدین سان، میدان برای احبار و رهبان و بیمار دلان و بدعت آفرینان و خرافه گستران باز شد که هر آنچه می پنداشتند (با ادعای نقل از حافظه) نقل کنند و غالباً مسلمانان ساده دل را بفریبند، و قصه سرایان با آنها مجلسها بیاریند و جباران آن گونه نقلها را پشتوانه کردارهای ناروای خود قرار دهند و آنگاه کسی چون احمد بن حنبل پندارد که این کرامت است که هزاران هزار حدیث بر حافظه داشته باشد! و بخاری گمان برد که فضیلت است که پانصد هزار حدیث در سینه داشته است و... ۶۲

شگفتا و آسفا که بسیاری از این احادیث جعلی و آثار وضع شده، در سده های واپسین، پایه های تفکر اسلامی و بن مایه های معرفت دینی را تشکیل داد و این منع ها و ردع ها از کتابت حدیث و جلوگیری از نشر آن از یک سوی و وضع ها و جعل ها از سوی دیگر، زمینه پدید آمدن نگرشی وارونه به اسلام و قرآن و کلیت دین را به وجود آورد و بدین سان، تفکر اسلامی، بریده از بنیادهای اصلی حق شکل گرفت (که پس از این بدان خواهیم پرداخت). دیگر پی آمدهای منع تدوین را در مقالات دیگر پی می گیریم.

و توفیق از خداوند است.